

۱۵ فروردین ۱۳۹۴ - شماره: ۱۲

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

منصور هاشمی خراسانی؛ زداینده بدعت‌ها از اسلام

نویسنده مقاله:

طاها رضوی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



این روزها، روزهای آغازین فصل بهار است. حیات دوباره‌ی طبیعت، بسیاری از مردم را به بازدید از مظاهر زیبای آن در کوه‌ها و جنگل‌ها و دریاها کشانده است؛ تا جایی که غالب آن‌ها این فرصت را مغتنم می‌شمارند و در بهره‌گیری از آن از یکدیگر سبقت می‌جویند. شاید کم‌تر کسانی باشند که در این فصل، نشستن در کنار یک چشمه‌ی زلال و خنک و نوشیدن از آب گوارای آن را تجربه نکرده باشند. تمامی لذت تماشا و نوشیدن از چنین چشمه‌ای، به سبب وجود آن در دل طبیعتی عاری از هر گونه آلودگی است؛ زیرا اگر همین چشمه‌ی جوشان و گوارا را دنبال کنیم، شاید در فاصله‌ای دوردست نه تنها از تماشای آن لذتی نبریم، بلکه سبب آزدگی خاطرم‌ان شود. زمانی که ببینیم آلودگی‌ها این چشمه را فراگرفته و به جای آب زلال، آبی تیره و پر از گل و لای از آن باقی مانده است، مراقب خواهیم بود که حتی آلودگی آن به بدن یا لباسمان سرایت نکند. روشن است که این چشمه تنها زمانی تا آخرین قطره‌ی خود پاک و زلال جریان خواهد داشت و مایه‌ی فرح ناظران خواهد بود که فرد یا افرادی بر آن گماشته شوند تا آن را از هر گونه آلودگی مصون دارند و دیگران را از آلوده ساختن آن مانع شوند و آلودگی‌های آن را سریعاً پاکسازی نمایند.

شاید بتوان یک جریان فرهنگی اصیل را نیز مانند همین چشمه‌ی زلال و گوارا دانست؛ به این معنا که اگر آن نیز پس از اینکه در نقطه‌ای از زمین ظهور پیدا کرد، تحت نظارت و

صیانت مؤسس آن رهبری شود، اغلب در جهت اهداف برنامه‌ریزی شده‌ی او حرکت می‌کند و هرگاه به هر دلیل، از تحت رهبری او خارج شود و در اختیار دیگران قرار گیرد، دچار تغییر مسیر از اهداف اولیه‌ی خود می‌شود. این تغییر مسیر گاهی می‌تواند آن قدر آن را از اهداف آغازینش دور کند که دیگر نتوان آن را همان جریان سابق و اولیه دانست. برای جلوگیری از این تغییر مسیر، تنها راهکاری که وجود دارد این است که افرادی تحت تعلیمات کامل مؤسس آن جریان تربیت و برای هدایت آن آماده شوند که بتوانند مانند خود او، از خلوص و پاکی آن پاسداری کنند.

دین مبین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. خداوند جهانیان که به عنوان دانای کل و بنیان‌گذار آن است و این حقیقت بر او پوشیده نیست، خود چشمه‌ی زلال و گوارای این دین را جاری ساخته و از ابتدا در اختیار انسان‌ها قرار داده است تا عامل هدایت و کمال آن‌ها باشد. از طرفی پیامبران خود را تحت تربیت خود تعلیم داده و آن‌ها را فرستاده است تا از ورود آلودگی‌ها، پیرایه‌ها و بدعت‌ها به زلال آن جلوگیری کنند؛ به نحوی که هرگاه به سبب جهالت‌ها و شرارت‌های بشر این گم‌اشته‌گان طرد شدند و مورد حمایت و اطاعت مردمان خود قرار نگرفتند و در نهایت در راه هدف خود کشته شدند، به لطف بی‌کران خود دسته‌ای دیگر از پیامبران را که پیش‌تر از حکمت‌های خود سیراب کرده بود، به سوی آن‌ها فرستاد تا مجدداً پیرایه‌ها را از آن بزایند و همان تصویر زلال ابتدایی را برای حرکت مردم به سوی کمال نمایان سازند. به این ترتیب هزاران پیامبر در طول تاریخ فرستاده شدند و با پایداری و استقامت، زندگی خود را در راه مصون نگه داشتن این چشمه‌ی زلال الهی از آلائش بدعت‌ها صرف کردند. پیامبری برانگیخته می‌شد و دین خالص الهی را بدون کم و کاست به مردم ارائه می‌کرد، ولی پس مرگش امت او رهبری خود را به کسانی می‌سپردند که از جانب خدا گم‌اشته نشده بودند و برای این منظور هدایت و تعلیم لازم را ندیده بودند. در نتیجه آلودگی‌ها وارد دین‌شان می‌شد و به مرور زمان هرچه از سرچشمه‌ی آن بیشتر فاصله می‌گرفتند، این آلودگی‌ها بیشتر می‌شد تا آنجا که دیگر شباهتی به محتوای ابتدایی آن نداشت. این روال ادامه می‌یافت تا هنگامی که پیامبر بعدی مبعوث می‌شد و آن را به اصل خود باز می‌گرداند و این بازگشت به همان اسلام اصیل و خالصی بود که از جانب خداوند برای هدایت بشر مقرر شده بود.

آخرین پیامبر الهی نیز که وارث انبیای پیشین بود، بر اساس همین سنت الهی پس از تحریف و فراموش شدن اسلام خالص و کامل ابراهیمی، مردم را تحت هدایت آیات قرآن و

در پرتوی انوار عقل که هر دو از موهبت‌های الهی بودند، به اسلام خالص و کامل بازگرداند و تمامی پیرایه‌ها و آرایش‌ها را از آن زدود و برای پس از خود نسلی را تربیت نمود که گماشتگان الهی بر روی زمین باشند تا با اقامه‌ی حکومت الهی، دین خدا را از انحراف مجدد پس از او حفظ کنند. اما بدبختانه امت او نیز به راه امت‌های پیشین رفتند و این جانشینان الهی را طرد و افرادی که از جانب خدا برای این کار منصوب نشده بودند را برای رهبری خود اختیار کردند و شد آنچه نباید می‌شد. از آنجا که رهبران جدید این جریان دینی، صلاحیت لازم برای پیشبرد اهداف اسلام و حفظ آن از بدعت‌ها را نداشتند، در نبود صافی‌هایی که خداوند تعیین کرده بود، هرچه از سرچشمه‌ی این مکتب فاصله گرفتند، آلودگی‌ها بیشتر وارد آن شد و انشعاب‌های بیشتری در آن پدید آمد.

پوشیده نیست که یک تغییر فرهنگی ساده در یک جامعه، بسیار زمان‌بر است و باید مدّت‌ها بگذرد تا در بین مردم به عنوان یک فرهنگ جدید جا باز کند و پذیرفته شود، اما تاریخ گواه آن است که پیامبر آخر الزّمان صلی الله علیه و آله و سلم در طیّ مدتی کوتاه، بسیاری از آداب و رسوم غلط مردم دیار خود را اصلاح نمود و آن‌ها را از توحّش به سوی علم و ادب و تمدّن رهنمون شد. آداب و رسوم غلطی که جامعه‌ی عرب سال‌ها با آن خو گرفته و آن را از نسل‌های پیشین خود به ارث برده بود و به آن فخر می‌فروخت، به جای یک قرن تنها در طیّ ۲۳ سال اصلاح گردید و پیامبر توانست با هدایت خداوند از مردم جاهل آن سرزمین، افرادی چون صحابه‌ی بزرگ و نزدیک خود بسازد. اما به راستی چه چیز سبب جلب توجه همگانی مردم متعصّب آن زمان به اسلام و فرود آوردن سر تسلیم در مقابل آن شد؟! به نظر می‌رسد که این جاذبه، چیزی جز خصلت‌ها و ویژگی‌های همان اسلام کامل و خالص نبود که پس از علنی شدن دعوت پیامبر به آن، پیر و جوان را به سوی آن سوق داد و آن‌ها را پذیرای این دعوت و دین الهی کرد، تا حدّی که حاضر شدند از عادات اشتباه خود دست بردارند و حتی تا پای جان دوشادوش پیامبرشان برای دفاع از این مکتب در مقابل دشمنان بجنگند.

اما متأسفانه تاریخ شاهد آن است که پس از پیامبر نیز به زودی یکپارچگی مسلمانان به تشّت گرایید و کم کم همین دین به اسباب کسب قدرت و منفعت‌طلبی تبدیل شد، تا جایی که نسل‌های مسلمانان به انحراف کشیده شدند و این به خاطر نبودن همان صافی‌هایی بود که خداوند مقرر کرده بود تا بر سر راه چشمه‌ی زلال دین قرار گیرند و آن را از آلودگی‌ها حفظ و تطهیر کنند. مردم آن‌ها را یک به یک از سر راه این چشمه برداشتند و به همین دلیل، نصیب‌شان تنها آبی گل آلود شد که خود عهده‌دار پیامد آن در روز واپسین خواهند بود. اکنون

چشمه‌ی اسلام بیش از هزار سال است که بدون هیچ نگاهبانی جاری است و هر کس و ناکسی توانسته است از جای خالی نگاهبانان آن سوء استفاده کند و برای منفعت خود یا از سر جهل، بدعتی را به آن وارد و یا اصلی از اصول را از آن خارج کند. هزار سال زمان بسیار زیادی است و کاملاً کافی است برای اینکه شیاطین بتوانند چشمه‌ی زلال اسلام را پر از آرایش کنند و چهره‌ی زیبای آن را تبدیل به چهره‌ی زشت و منفور فرقه‌هایی مانند داعش نمایند که تنها از اسلام نام آن را یدک می‌کشند. چه کسی گمان می‌برد که آن دین غنی و جذاب، با این بدعت‌ها چنین چهره‌ای بیابد که حتی در اسلامی‌ترین کشورها دیگر دین‌داری برای بسیاری از جوانان نه تنها جذابیتی نداشته باشد، بلکه از آن گریزان باشند. مسلماً حقیقت دین اسلام تغییر نکرده و این جوانان نیز انسان‌هایی با همان نیازها در گذشته‌اند. پس این بدعت‌ها و سوء مدیریت‌ها بوده‌اند که چهره‌ی اسلام را در نظرشان زشت جلوه داده است.

هم‌اکنون قدرت‌پرستان و مدعیان دروغین هر کدام از یک سو به میدان سودجویی آمده‌اند تا مقاصد خود و اربابانشان را با ابزار تبلیغات و ادعاهای کاذب در مورد خود یا اربابانشان از طریق فریب مردم ساده‌دل و جاهل کسب کنند؛ غافل از آنکه خداوند مهربان‌تر از این است که بندگان خود را در فتنه‌ها رها کند؛ همان گونه که در زمان حکمرانی فرعون و ساحران پرادعا، موسی علیه السلام را به همراه یثنه‌ای برای بندگانش فرستاد تا تمامی آن اباطیل را نابود و حق را آشکار نماید، هم‌اکنون نیز اراده فرموده است تا کسی از میان بندگان برای از بین بردن این اکاذیب و آشکار ساختن حقیقت به دنیا بیاید و درست در زمانی که مزدوران قدرت‌پرست و مدعیان دروغین، دین و نگاهبانش را ملعبه‌ی کسب قدرت و شهرت خود کرده‌اند، عالمی صدیق از آل آخرین پیامبر ظهور کند تا به وسیله‌ی همان معیارهای نخستین شناخت که در واقع جداکننده‌ی آلودگی‌ها از اسلام خالص و اسباب شناخت حق از باطل است، دین کامل و خالص محمدی را بشناسد و به هر کس که طالب هدایت است بشناساند تا مکر منافقان به خودشان بازگردد و امکان هدایت از طالبان آن سلب نشود. در این روزگار پر فتنه، عالم بزرگ زمان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، با خیرخواهی و شجاعتی مثال‌زدنی معیارهای شناخت را مانند یک صافی مناسب در دست گرفته و آلودگی‌های چشمه‌ی اسلام را به وسیله‌ی آن‌ها جدا کرده و مبانی اصیل اسلام را در کتاب خود «بازگشت به اسلام» بازتعریف نموده و در این میان، نه تنها مزدی از مردم نطلبیده، بلکه در مورد خود ادعایی نیز نکرده است. در حالی که می‌بینیم مدعیان دروغین زمان، بی‌آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند، با شهرت‌طلبی و چشم‌داشت به دارایی‌های مردم، به هر گونه ادعای گزاف در مورد خود

دست زده‌اند و القاب و عناوینی برای خود ساخته‌اند که عقل از شنیدن‌شان متحیر می‌شود!

در چنین شرایطی، انصاف آن است که وقتی این عالم بزرگ و بی‌ادعا با بهترین اندیشه‌ها و آموزه‌ها، جان خود را برای تحقق حاکمیت خدا و اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در دست گرفته و پا به میدان عمل گذاشته است، ما مسلمانان نیز با او همراهی و از او حمایت کنیم؛ چراکه مسلماً او می‌توانست مانند سایر علمای گمراه و دنیاپرست که گوشه‌ی عافیت را بر یاری حق ترجیح داده‌اند، سکوت کند و دنیای خویش را داشته باشد، ولی او به خاطر نجات ما از انحرافات و بازگرداندن ما به اسلام خالص و کامل، یک تنه پا به میدان گذاشته است و با این وصف، رسم مردانگی و مسلمانی نیست که ما او را در این میدان پر آشوب تنها بگذاریم. البته این اسلام خالص و کامل که در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» تبیین گردیده، آن قدر جذابیت دارد که هر کس بدان گوش بسپارد مجذوب آن خواهد شد و به سوی حرکت خواهد کرد؛ مشروط به آنکه تحت تأثیر جوسازی‌های دشمنان اسلام و در اسارت موانع شناخت حق قرار نگرفته باشد؛ زیرا اگر کسی در برابر آفتاب چشم‌های خود را ببندد، با خواست خودش از دیدن روشنی محروم می‌شود. همین طور کسی که از شنیدن دعوت این منادی صادق خودداری می‌کند و آن را به صورت منصفانه و بر کنار از پیش‌ذهنیّت‌ها و پیش‌داوری‌ها بررسی نمی‌نماید، به صورت کاملاً طبیعی از درک حقیقت محروم می‌ماند. چنین کسی که به دنبال دانش نمی‌رود و جهل را انتخاب می‌کند یا به جای تقوا، به هوای نفس و دنیاگرایی می‌پردازد یا به جای حق‌طلبی و تواضع، تعصب و تکبر می‌ورزد یا به جای واقعیت، در پی خرافات می‌رود و یا به جای تبعیت از گماشته‌ی خدا، از گماشته‌ی دیگران تقلید می‌کند، با اراده‌ی خودش مانع از رسیدن انوار هدایت به خود می‌شود و هیچ کس به اندازه خودش به او ستم نمی‌کند. در حالی که او ابتدا باید برای رسیدن به هدایت جهاد کند و موانع شناخت را در وجود خود از بین ببرد تا خداوند به لطف خود وی را هدایت کند؛ چراکه این وعده‌ی الهی است که: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت / ۶۹)؛ «کسانی که درباره‌ی ما تلاش می‌کنند حتماً آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم». اما اگر کسی پا به عرصه‌ی این تلاش نگذارد، در زندان موانع شناخت محکوم به حبس ابد است و راه را از بیراهه و دوست را از دشمن تشخیص نخواهد داد. چنین کسانی هستند که وقتی ندای حق منصور هاشمی خراسانی را برای نجات خود می‌شنوند بدان پشت می‌کنند و به جای حرکت به سوی او که ناخدای کشتی هدایت به سوی مهدی است، به اربابان دنیای خود روی می‌آورند و او را دشمن دین و دنیای خود می‌پندارند. در حالی که برای سعادت خود، دیر یا زود ناگزیرند که به او ملحق شوند و اگر این

کار برایشان در حال حاضر دشوار است، چه بسا در آینده دشوارتر خواهد بود. پس باید بکوشند و هر چه زودتر آخرت را به دنیا و حقیقت را به دروغ و یقین را به ظن و مہدی را به این و آن ترجیح دهند و دعوت منصور هاشمی خراسانی، این نور یقین را به سوی اسلام ناب محمدی اجابت کنند.

و السلام علی من اتبع الهدی